پیش گفتار چاپ فرانسوی سال ۱۹۲۹

این کتاب دربر گیرنده چهار بخش است، بخش هائی که مستقل از یک دیگرند، معهذا از وحدت جدائی ناپذیری برخوردارند: کل اثر به مسائل اساسی بین الملل کمونیستاختصاص داده شده است. کتاب تمام جوانب فعالیت های بین الملل کمونیست را دربر می گیرد: برنامه اش، استراتژی و تاکتیک هایش، سازمان دهی اش و اعضای رهبریش. از آنجا که حزب کمونیست شوروی، حزب دولتی اتحاد جماهیر شوروی بوده و به مثابه حزب اصلی در بین الملل کمونیست در تمام موارد نقش تعیین کننده ای را در بین الملل کمونیست ایفا می کند، این کتب به شناخت حیات داخلی حزب کمونیست شوروی در دوران اخیر، دورانی که بیماری و مرگ لنین سرآغاز آن بود، می پردازد. امید من بر این است که کتاب بدین ترتیب یک کلیت بسنده ی هم آهنگی باشد.

این اثر من در روسیهبه چاپ نرسیده است. این اثر در دوره ای نوشته شده است که آثار مارکسیستی که به مسائل معاصر می پردازند، از ممنوع ترین آثار انتشاراتی در جمهوری شوروی می باشند (۱۹۲۸). برای اطمینان از انتشار نوشته ام، دو بخش نخست این کتاب را به صورت اسناد رسمی در آورده و در آن، ششمین کنگره ی بین الملل کمونیست که اجلاس آن در تابستان سال گذشته در مسکو بود، را مخاطب قرار داده ام، بخش های سوم و

www.hks-iran.com

چهارم [1] که پس از کنگره نوشته شده اند، در شکل دست نوشته دست به دست گشت. مجازات انتشار این دست نوشته ها تبعید به دورافتاده ترین نقاط سیبریه بوده، و هنوز هم چنین است. حتی اخیراً مجازات آن حبس مجرد در زندان توبولسک بوده است.

تنها بخش دوم، یعنی، "برنامه ی پیشنهادی بین الملل کمونیست- انتقادی از اصول آن" [2] در آلمان به چاپ رسیده است. تا کنون کتاب در مجموع در شکل دست نوشته و در مرحله ی بدوی بوده است و برای اولین بار در شکل چاپ فرانسوی ظاهر گشت. به هر رو نظر به این که دست نوشته های من به داخل کشورهای گوناگون اروپا، آمریکا و غرب چین و از مجراهای متفاوت راه یافته است، مایلم گفته شود که چاپ فرانسوی حاضر تنها چاپی است که مسئولیت کامل آن را در مقابل خوانندگان کتاب به عهده می گیرم.

بنابر تصمیم کنگره ی ششم، برنامه ی‌پیشنهادی که در این کتاب مورد انتقاد قرار گرفته شده است، برنامه ی رسمی بین الملل گردید. اما این از ارزش انتقاد من به هیچ رو نمی کاهد. کاملاً بوارون، تمام اشتباهات مهلک برنامه ی پیشنهادی هنوز پابرجا باقی مانده اند، یعنی به آن ها تنها شکل قانونی بخشیده شده و هم چون آیه هایی تقدیس شده اند. در کنگره، کمیسیون برنامه این مسأله را مطرح ساخت که حالا با انتقادی که نویسنده آن نه فقط از بین الملل کمونیست اخراج شده، بلکه به آسیای مرکزی تبعید گشته است، چه باید کرد. چند صدای محجوب و منفرد شنیده شد که می گفتند از مخالفین هم

---

[1] - *فصول سوم و چهارم چاپ فرانسوی سال ۱۹۲۹ از این کتاب حذف شده است. برای توضیح این نکته به بخش آخر پیش گفتار رجوع شود.*

[2] - *در چاپ فرانسوی سال ۱۹۲۹*، "برنامه ی پیشنهادی بین الملل کمونیست-انتقادی از اصول آن" *بعد از مقاله ی "اکنون چه؟" آمده است. در این چاپ ترتیب آن به وارونه شده است تا ترتیب تاریخی آن دو نیز در نظر گرفته شود.*

www.hks-iran.com

باید آموخت، نظریات درست صرف نظر از این که چه کسی آن را تنظیم کرده، پابرجا می ماند. و لیکن، گروه بسیار نیرومند دیگر تقریباً بدون هیچ گونه مقاومت و مبارزه ای غالب آمد. یک بانوی مسن قابل احترام که سابقاً "کلارا زتکین[۳] نام داشت- اظهار داشت که هیچ احتمال صحت در عقیده ای که از جانب تروتسکی ابراز شود، وجود ندارد. او صرفاً به اجرای نقشی که در پشت صحنه به او محول شده بود، مشغول بود. ارجاع وظایف پست به افرادی که خوشنامی آن ها غیرقابل سؤال است از شگردهای استالین است. صدای محجوب و ترسان منطق بلافاصله سرکوب شد؛ کمیسیون ((برنامه)) چشمان خود را فرو بست و "انتقاد" مرا نادیده گرفت و بدین گونه تمامی آن چه که در باره برنامه ی پیشنهادی گفته ام، اکنون با تمام نیرو برای برنامه رسمی حاضر به قوت خود باقی است؛ این برنامه هیچ گونه تداوم نظری نداشته و از دیدگاه سیاسی زیان بخش است. باید دگرگون گردد و چنین خواهد شد.

مطابق معمول اعضای کنگره ی ششم، "به اتفاق آراء" بار دیگر، "تروتسکیزم" را محکوم نمودند. و این چیزی بود که به خاطرش به مسکو فرا خوانده شده بودند. اکثریت آن ها تنها دیروز و یا روز پیش از آن به صحنه سیاست قدم گذارده بودند. حتی یک نفر از آنان در ((کنگره)) افتتاحیه بین الملل کمونیست حضور نداشت. عده ی بسیار معدودی از آن ها در یک یا دو کنگره از چهار کنگره ای که در زمان رهبری لنین برگزار شد، حضور داشتند. همه گی آن ها در دوره سیاسی جدید به عضویت وضع جدید سازمانی

۳- کلارا زتکین (۱۹۳۳ - ۱۸۵۷) یکی از رزمندگان قدیمی جنبش کارگری آلمان بود که به خاطر فعالیت اش در بنیان گذاری، مسائل نظری، و مبارزه در جنبش زنان، مقامی برجسته داشت. در سوسیال- دموکراسی قبل از جنگ ((جهانی اول)) آلمان متحد روزا لوکزامبورک بود و بعدها در بنیان گذاری مجمع اسپارتاکیست ها، او را یاری نمود. وی یکی از اعضاء کمیته ی اجرائی کمینترن بود. بعد از مرگ لنین خود را با دستگاه استالینیستی انطباق داد.

www.hks-iran.com

بودند. نمایندگانی که به کنگره ی ششم آمده بودند، با متهم کردن من، و یا دقیق تر آن که، با تأیید اتهامات علیه من، در رابطه با نقض اصول لنینیستی، به جای این که‌نظریات تئوریک و دانش خود را از تاریخچه بین الملل کمونیست روشن سازند، تنها چاکری خود را به اثبات رسانیدند.

تا پیش از کنگره ی ششم، بین الملل هیچ برنامه ی مدونی نداشت. بیانیه ها و مصوبات در باره ی اصول جای آن را می گرفتند: بیانیه های نخستین دو کنگره، طبقه ی کارگر بین المللی را مخاطب قرار دادند (خصوصاً بیانیه ی کنگره ی دوم که تمام خصایص یک برنامه را در خود داشت). این اسناد نوشته ی من بود[٤]؛ هر دوی آن ها بدون هیچ گونه ترمیمی به تصویب کمیته ی مرکزی رسید، و در نخستین دو کنگره ـکه اهمیت شان به مثابه ی مجامع مدون کننده بسیار قابل ملاحظه بود- نیز به تصویب رسیدند.

کنگره ی سوم، تزهائی در باره ی برنامه و تاکتیک ها، که برای مسائل اساسی جنبش طبقه ی کارگر جهانی کاربرد داشت را اتخاذ نمود. در کنگره ی سوم من از این تزها، که خود آن ها را تنظیم کرده بودم، به دفاع پرداختم[٥].

ترمیمات پیشنهادی ـنه با خلوص نیت- به همان میزانکه علیه من بود، بر علیه لنین نیز بود. در مبارزه ی سرسختی که علیه اپوزیسیون آن زمان ـکه توسط تلمان[٦] ، بلاکون[٧] ، په پر[٨] و دیگر سردرگمان نمایندگی می شد- ما، یعنی

---

[٤]- *در جلد اول کتاب "نخستین پنج سال بین الملل کمونیست" ، نوشته ی تروتسکی هم آمده است.*

[٥]- *همان مأخذ.*

[٦]- *ارنست تالمان، یکی از رهبران حزب کمونیست آلمان در زمان به قدرت رسیدن هیتلر بود. توسط نازی ها به زندان افکنده شد و در سال ١٩٤٤ در اردوگاه کار اجباری بوخنوالد به هلاکت رسید. در دوره ای که تروتسکی در این جا به آن اشاره می کند (١٩٢١)، او جناح چپ حزب آلمان را رهبری می کرد. بعدها، با حمایت از استالین به جناح راست چرخش کرد. در دوره ظهور نازیزم، مشی ماوراء چپ فاجعه انگیز استالین را دنبال می کرد.*

www.hks-iran.com

لنین و من در به تصویب رسانیدن تقریباً به اتفاق آراء تزهای پیشنهادی من، موفق گشتیم.

لنین در ارائه گزارش اصلی به کنگره ی چهارم، گزارشی در باره ی موقعیت جمهوری شوروی و چشم انداز انقلاب جهانی با من سهیم بود. در کنار یکدیگر به مداخله پرداختیم؛ و قرعه به من افتاد که پس از هر گزارش، سخن رانی جمع بندی را ارائه دهم .[۹] مضافاً اظهار این نکته زائد است که این اسناد –سنگ بنای بین الملل کمونیست که توسط من و یا با هم کاری من تدوین شده بودند، اصول اولیه مارکسیزم را ارائه می کنند. امروزه این تازه عضو شدگان دوره ی استالین، تحت عنوان "تروتسکیزم" آن ها را محکوم می سازند.

اما بیان این نکته به هیچ وجه زائد نخواهد بود که رهبر کنونی این تازه عضو شدگان کوچگ ترین دخالتی –چه به طور مستقیم و چه غیرمستقیم- در امور بین الملل کمونیست نداشت، نه در کنگره ها، نه در کمیسیون ها، و نه حتی در کارهای تدارکاتی که بخش اعظم آن بر دوش حزب ((کمونیست)) روسیه قرار داشت، شرکتی نداشت. یک سند که دال بر هرگونه فعالیت خلاق

---

[۷] - *بلاکون، یکی از سران حزب کمونیست مجارستان، جمهوری شوروی کوتاه مدت مجارستان را در سال ۱۹۱۹ رهبری نمود. قیام توسط ارتش های رومانی، چکسلواکی که متخصصین فرانسوی نیز به کمک ضدانقلابیون شتافته بودند، درهم شکسته شد. بلانکون به مسکو گریخت و بعدها برای مدتی یکی از بلندپایگان کمینترن شد. بنابر گزارشات، در تصفیه های دهه ۱۹۳۰ تیرباران شد.*

[۸] - *جان په پر، نام مستعار ژزف پوگانی در آمریکا بود. او یک کمونیست مجاری بود که در قیام ۱۹۱۹ مجارستان نقش برجسته ای نداشت. در سال ۱۹۲۲، به اتفاق هیئت نمایندگی کمینترن به ایالات متحده سفر کرد و در همان کشور باقی ماند. وی تا زمان فراخوانده شدنش به مسکو در سال ۱۹۲٤، در کمیته ی عالی حزب کمونیست به کار منتصب شد. در کنگره ی سوم در سال ۱۹۲۱ مواضع چپ اتخاذ نمود. بعدها به راست چرخید و یکی از طرف داران بوخارین شد و سپس از ((کمینترن)) اخراج شد.*

[۹] - به جلد دوم *کتاب* "نخستین پنج سال بین الملل کمونیست"، رجوع شود.

www.hks-iran.com

از جانب استالین در جریان کارهای چهار کنگره ی نخست باشد، و یا حتی به نشانه هائی از کوچک ترین علاقه مندی در این امور گواهی دهد، یافت نمی شود.

مسأله به این جا خاتمه نمی یابد. هر آینه به فهرست اسامی نمایندگان نخستین چهار کنگره، یعنی، فهرست نخستین و بهترین دوستان راستین انقلاب اکتبر و بنیان گذاران بین الملل کمونیست نظری بیافکنیم، بعد از مرگ لنین، نزدیک ترین هم کاران بین المللی لنین، به جز یک استثناء، همه گی نه تنها از رهبری به کنار گذارده شده، بلکه هم چنین از بین الملل کمونیست نیز اخراج شده اند. این نکته به همان اندازه که برای شوروی صادق است برای فرانسه، آلمان، ایتالیا، اسکاندیناوی، چکسلواکی، چه در آمریکا و چه در اروپا نیز صادق است[۱۰]. آیا می توان این نظر را پذیرفت که مشی لنینیستی از جانب کسانی که در پروراندن آن با لنین هم کاری داشتند، مورد حمله قرار گرفته است؟ آیا می توان این نظر را پذیرفت که امروز کسانی به دفاع از مشی لنینیستی برخاسته اند که در زمانی که لنین هنوز در قید حیات بود، علیه آن مشی مبارزه می کردند، و یا کسانی که تنها در چند سال اخیر به بین الملل کمونیست پیوسته اند، یعنی از رویدادهای گذشته بی اطلاع بوده و درباره ی آینده هم به اندیشه نمی نشینند مدافع لنینیزم شده اند؟ پی آمدهای ناشی از دگرگونی ها در خط مشی و رهبری، به خوبی شناخته شده اند. از اوایل سال ۱۹۲۳، بین الملل کمونیست تنها با شکست رو به رو شده است: در آلمان؛ بلعارستان؛ بریتانیا و چین. در دیگر کشورها نیز شکست ها، اگر چه نه آن چنان اسف ناک، و لیکن جدی بوده اند. بی بصیرتی فرصت طلبانه رهبری در

---

[۱۰]- *به یادداشت های شماره ی ٤٩ و ٥٨ در آخر کتاب مراجعه شود.*

www.hks-iran.com

همه جا علت اصلی و بلافاصله بوده است. وخیم ترین این شکست ها آن چیزی است که استالین در جمهوری شوروی دست اندرکار تدارک آن است: می توان به سادگی به این باور رسید که استالین این هدف را در مقابل خود قرار داده است که به عنوان خالق کبیر شکست ها نام اش در تاریخ ثبت شود.

در جمهوری شوروی مبارزان بین الملل کمونیست لنینیستی در تبعید و زندان به سر می برند، و یا این که به اقصی نقاط فرستاده شده اند. در آلمان و فرانسه اوضاع تا به این حد پیش نرفته است، اما صادقانه، تقصیر این مسأله بر گردن تالمان و یاکاشین[11] نیست. این "رهبران" از پلیس سرمایه داری خواسته اند که حضور هم رزم لنین را در خطه ی دموکراسی بورژوائی به هیچ وجه تحمل نکنند[12]. در سال ۱۹۱۶، کاشین اخراج من از فرانسه را با استدلالات شوینیستی آتشینی توجیه نمود. امروز هم او خواستار ممنوعیت ورود من به فرانسه است. بدین گونه او، هم چون من، صرفاً به ادامه کارش مشغول است.

مشهور بود که در دوران نخستین چهار کنگره، من در مسائل فرانسه درگیری خاصی داشتم. به هم راه لنین، اغلب باید به بررسی مسائل جنبش کارگری فرانسه می پرداختم. هر از چند گاه، لنین با لحنی آکنده از کنایه و لیکن کاملاً جدی از من می پرسد، "آیا در برخورد با متلون المزاج های

---

[11] - *مارسل کاشین (۱۹۵۸-۱۸۶۹)، یکی از رهبران سوسیال- دموکراسی فرانسه بود که به حمایت از جنگ جهانی اول برخاست. در سال ۱۹۲۰ به حزب کمونیست پیوست و به استالینیست سفت و سختی بدل گشت. برای مدت زمانی طولانی سردبیر "اومانیته" ((ارگان مرکزی حزب کمونیست فرانسه-م) بود.*

[12] - *در سال ۱۹۲۹، پس از آن که تروتسکی به ترکیه تبعید شد، ناموفقانه تلاش بسیار نمود شاید بتواند از، یکی از کشورهای بورژوا- دموکراتیک اروپائی روادید اقامت به دست آورد. احزاب کمونیست این کشورها در مخالفت با صدور اجازه اقامت به مقابله با دولت های خود برخاستند.*

www.hks-iran.com

پارلمانتاریستی از قماش کاشین کوتاهی نمی کنی؟" در جواب می گفتم که کاشین چیزی بیش از پلی موقت بر سر راه عبور توده های کارگر فرانسوی نبوده و زمانی که انقلابیون ارزنده ای سر بر آورده و به گونه ای استوار متشکل شوند، او و همپالگی هایش را از سر راه خود به کناری خواهند زد. حقیقت این است که، به دلایلی که در این کتاب آمده، اوضاع کش آمد، و لیکن به هیچ وجه در این تردید ندارم که سرنوشتی که شایسته این متلون المزاج هاست در انتظارشان خواهد بود. پرولتاریا به ابزاری پولادین و نه چوبین نیاز دارد.

جبهه ی واحد استالین، پلیس بورژوائی، تالمان و کاشین برعلیه هم کار لنین، واقعه ای بی اهمیت در حیات سیاسی اروپا نیست...

چه نتایج کلی ای از این کتاب باید گرفته شود؟ از جوانب مختلف کوشش هائی به عمل می آید که ایجاد بین الملل چهار را به ما نسبت دهند. این باور کاملاً نادرستی است[۱۳]. کمونیزم و "سوسیالیزم" دموکراتیک دو روند تاریخی ژرفی هستند که در مناسبات طبقاتی ریشه ای عمیق دوانیده اند. وجود و مبارزات بین الملل دوم و سوم فرآشدی طولانی داشته و ذاتاً به سرنوشت جامعه سرمایه داری پیوند دارد. در لحظات معینی، روندهای بینابینی و یا "سنتریستی" می توانند نفوذ بسیاری کسب کنند، و لیکن نه برای همیشه. کوشش های فردریک آدلر، و شرکاء برای ایجاد بین الملل بینابینی -دوونیم- در اوایل بسیار نوید دهنده بود، و لیکن سریعاً ورشکسته شد[۱۴].

---

[۱۳] - *رویدادهای چند سال بعد، تروتسکی را وادار نمود که تصمیم خود را در مورد تأسیس بین الملل چهار تغییر دهد. به پیش گفتار کتاب حاضر مراجعه کنید.*

[۱۴] - *در کنفرانسی که در سال ۱۹۲۰ در وین برگزار شده بود، کوشش به عمل آمد تا سازمانی که دربر گیرنده ی آن احزاب سنتریستی که از بین الملل دوم ((بین الملل سوسیال*

www.hks-iran.com

مشی استالین، با شروع از پایه ها و سنن تاریخی متفاوت، نوعی دیگر از همان سنتریزم است. فردریک آدلر، خط کش و قطب نما به دست، تلاش می کرد که بین بلشویزم و سوسیال- دموکراسی پلی برقرار سازد. استالین، به سهم خود، هیچ گونه چشم انداز اصولی از این نوع را ندارد. مشی استالینیستی مجموعه یک سری از زیگزاگ های تجربی بین مارکس و وُلمار[۱۵]، بین لنین و چیانگ-کای- چک[۱۶]، بین بلشویزم و سوسیالیزم ملی است. هر آینه اگر به جمع بندی جلوه های بنیادی تمامی این زیگزاگ ها بپردازیم، به همان جمع جبری پیشین یعنی: دوونیم، خواهیم رسید. بعد از ارتکاب تمام اشتباهاتی که به شکست های اسف ناک انجامید، سنتریزم استالینیستی[۱۷]، هر آینه به خاطر اتکا بر منافع ایدئولوژیکی و مادی دولتی که از انقلاب اکتبر سر برآورد نمی بود، از دیدگاه سیاسی مدت ها پیشتر

دموکرات))، بریده و لیکن با پیوستن به بین الملل سوم (بین الملل کمونیست) مخالفت می ورزیدند، به وجود آید. و از روی تمسخر به آن عنوان "بین الملل دوونیم" داده شد. این سازمان فقط تا سال ۱۹۲۳، که دوباره در بین الملل دوم ادغام شد، دوام آورد.

فردریک آدلر، فرزند ویکتور آدلر یکی از بنیان گذاران و رهبران حزب سوسیال دموکرات اطریش، و از مبتکرین ایجاد این سازمان بود. در سال ۱۹۱۶، فردریک آدلر به جان کنت اشتروخ صدراعظم امپراطوری اطریش- مجارستان سوء قصد نمود. وی به اعدام محکوم شد، و لیکن بعدها محکومیتش به زندان تخفیف یافت. در سال ۱۹۱۸، در اثر تحولات انقلابی از زندان آزاد شد.

[۱۵] *- جرج وان وُلمار (۱۹۲۲-۱۸۵۰)، یکی از رهبران سوسیال- دموکراسی باواریا ((در آلمان)) و نماینده ی مجلس از شهر مونیخ بود. در سال ۱۸۷۹، مقاله ای تحت عنوان "دولت سوسیالیستی تک افتاده"، نوشت که در آن نظریه ی سوسیالیزم در یک کشور را پرورانیده و به دفاع از آن برخاست. او حتی بر برنشتاین هم پیشی جسته و یکی از متقدمین اصلاح طلبی در آلمان بود. در طی جنگ جهانی اول وی یک سوسیال- پاتریوت بود.*

[۱۶] *- در اواسط دهه ۱۹۲۰، استالینیست ها به چیان- کای- چک به دیده یک رهبر انقلابی بزرگ می نگریستند. تروتسکی سیاست استالینیستی در چین را به تفصیل در این کتاب مورد بحث قرار می دهد.*

[۱۷] *- تروتسکی، بعدها توصیف استالینیزم به مثابه یک جریان سنتریستی را رها نمود. به پیش گفتار رجوع شود.*

www.hks-iran.com

ورشکسته شده بود. به هر حال، نیرومندترین دستگاه ها هم توانا به نجات یک سیاست درمان ناپذیر نیستِ بین مارکسیزم و سوسیال- پاتریوتیزم، محلی برای استالینیزم وجود ندارد. بین الملل کمونیست، پس از سر گذراندن یک سری آزمایشات و بحران ها، خود را از یوغ بوروکراسی ای که فقد اصول ایدئولوژیک بوده، خواهد رهانید. یعنی آن بوروکراسی که تنها قادر است سکان را به نوسانات عظیم در آورد، به توضیح زیگزاگ ها پردازد، اختناق ایجاد کند، و در تدارک شکست باشد امروز ابداً هیچ نیازی به ایجاد بین الملل چهارم احساس نمی شود. ما هم چنان به ادامه و گسترش مشی بین الملل سوم، که در طی سال های جنگ آن را تدارک دیده، و پس از جنگ‌هم راه با لنین در بنیان گذاری آن شرکت داشته، می پردازیم. حتی برای یک لحظه هم طناب میراث ایدئولوژیک را رها نساخته ایم.رویدادهای مهم تاریخی قضاوت هایمان و آینده نگری مان را تأیید کرده اند. در طی این سال های آزار و تبعید، هیچ گاه همچون زمان حاضر، تا به این اندازه به درستی نظریاتمان و به اجتناب ناپذیری پیروزی آن ها متقاعد نبوده ام.

لئون تروتسکی

قسطنطنیه، ۱۵ آوریل ۱۹۲۹

مترجم : هوشنگ سپهر (م. آگاه)

www.hks-iran.com